

وجوب ستر عورت از اجنبی و حرمت نظر

سید حسن خمینی^۱

چکیده: مقاله حاضر درصدد تحقیق وجوب ستر عورت از اجنبی و حرمت نظر است. اینکه نظر کردن به عورت اجنبی و ستر عورت از دیدگاه شرع انور چه حکمی دارد. این بحث در ذیل ابواب آداب الحیام مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش اول به روایاتی استناد شده که نظر کردن به عورت اجنبی را حرام دانسته است هر چند گفته شده است از حکم به حرمت نظر نمی‌توان بی‌وجه و وجوب ستر برد. در بخش دوم نیز درباره علت جایز بودن نظر کردن طیب به عورت آمده است. لازم به ذکر است که این مقاله قسمت سوم و جزه بحث تنظیم خانواده یا تعدید نسل محسوب می‌شود. **کلیدواژه:** عورت اجنبی، ستر عورت از اجنبی، حرمت نظر به عورت اجنبی، غض نظر.

نظر کردن به عورت اجنبی و ستر عورت از اجنبی از دیدگاه شرع انور چه حکمی دارد؟

۱. تولیت مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و رئیس هیأت امنای پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

بحث مذکور معمولاً در ذیل ابواب آداب الحمام مورد بحث قرار می‌گیرد. و علی‌القاعده حرمت نظر به عورت اجنبی از احکامی است که مورد شک و تردید نیست. به عنوان مثال در معتبر [محقق حلی ج ۱: ۳۷۰]، منتهی المطلب [علامه حلی ج ۱: ۲۰۳]، تحریر الاحکام [علامه حلی ج ۱: ۲۰۳]، جامع المقاصد [محقق کرکی ج ۲: ۹۲] و مسالک الافهام [نهی‌دانی ج ۷: ۴۵] ادعای اجماع علمای اسلام بر حکم مذکور شده است. صاحب جواهر الکلام بر این مطلب، ادعای اجماع محض و منقول نموده است [نجفی ج ۲: ۲]. و ظاهراً چنان‌که صاحب مستمسک العروة الوثقی فرموده‌اند، حکم به حرمت فی الجملة، از جمله ضروریات دین مبین اسلام می‌باشد [حکیم ج ۲: ۱۸۵]. علاوه بر ادعاهای اجماع و ضرورت می‌توان بر این مطلب به ادله دیگری نیز تمسک کرد که علی‌رغم خدشه در سند بعضی از این روایات می‌توان مدعی شد که از مجموع آنها یقین به حکم، فیضلاً از اطمینان، حاصل می‌شود.

۱) محمد بن حسن باسناده، عن محمد بن علی بن محبوب، عن العباس، عن حماد، عن حزیر، عن ابی عبدالله قال: لا ینظر الرجل الی عورة اخیه [شیخ طوسی ج ۱: ۱۰۶؛ حر عاملی ج ۱: ۲۱۱]. از امام صادق^(ع) نقل شده است که نباید مرد به عورت برادرش نگاه کند.

۲) محمد بن علی بن الحسین باسناده عن شعیب بن واقد، عن الحسین بن زید، عن الصادق عن آباته^(ع)، عن النبی^(ص) فی حدیث المناهی - قال: إذا اغتسل أحدکم فی فضاء من الأرض فلیحاذر علی عورته و قال: لا یدخلن أحدکم الحمام إلا بمئزر، و نهی أن ینظر الرجل الی عورة اخیه المسلم. و قال: من تأمل عورة اخیه المسلم لعنه سبعون ألف ملک، و نهی المرأة أن تنظر الی عورة المرأة، و قال: من نظر الی عورة اخیه المسلم، او عورة غیر أهله، متعمداً، أدخله الله مع المنافقین، الذین كانوا ینبئون عن عورات الناس، و لم یخرج من الدنيا حتی یفضحه الله، الا أن یتوب [حر عاملی ج ۱ کتاب الطهارة باب اول من ابواب احکام الخلوۃ ح ۲].

امام صادق^(ع) از رسول اکرم^(ص) نقل می‌کند که پیامبر فرمود: زمانی که یکی از شما در بخشی از زمین غسل می‌کنید باید عورت خود را بپوشانید و فرمود یکی از شما داخل حمام نشود مگر اینکه لنگی بسته باشند. و نهی فرمودند از اینکه مرد به عورت خواهر مسلمان خود نگاه

کند و فرمود کسی که مکث کند بر عورت برادر مسلمان خود هفت هزار ملک او را لعن می‌کنند و همچنین نهی شده از اینکه زنی به عورت زن دیگر نگاه کند و پیامبر فرمود: کسی که از روی عمد به عورت برادر مسلمان یا عورت کسی که غیر خانواده‌اش است، نگاه کند، خداوند او را با منافقین داخل می‌کند، آنانی که صحبت می‌کنند درباره عورت مردم خداوند خارج نمی‌کند از دنیا تا اینکه مفتضح گرداند آنها را مگر اینکه آنان توبه کنند.

(۳) قال: و سئل الصادق^(ع) عن قول الله عزوجل: (قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك أزكى لهم) فقال: كل ما كان في كتاب الله من ذكر حفظ الفرج فهو من الزنا، إلا في هذا الموضوع، فإنه للحفظ من أن ينظر إليه [حر عاملی ج ۱ کتاب الطهارة باب اول من ابواب احكام الخلوۃ ح ۳]. سؤال شده از امام صادق^(ع) در مورد قول خداوند تبارک و تعالی که فرمود به مؤمنین بگو... پس امام صادق^(ع) فرمود: هر آنچه در کتاب خداوند در مورد حفظ فرج بیان شده در مورد زن می‌باشد الا این موضع، که در این مورد بیان حفظ فرج برای حفظ از نگاه کردن به آن است.

(۴) و فی ثواب الأعمال: عن محمد بن علی ماجیلویه، عن عمّه محمد بن ابی القاسم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی الأنصاری، عن عبدالله بن محمد، عن عبدالله بن سنان، عن أبی عبدالله^(ع) قال: من دخل الحمام، فغضّ طرفه عن النظر إلى عورة أخيه، آمنه الله من الحميم يوم القيامة [حر عاملی ج ۱ کتاب الطهارة باب اول من ابواب احكام الخلوۃ ح ۴].

امام صادق^(ع) می‌فرماید: کسی که داخل حمام شود پس چشمانش را از نظر به عورت برادر مسلمانش بیوشاند، در روز قیامت از آتش جهنم در امان است.

(۵) علی بن الحسین المرتضی فی رساله المحکم و المشابه نقلاً من تفسیر النعمانی بسنده الآتی عن علی^(ع)، فی قوله عزوجل: (قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك أزكى لهم) معناه: لاینظر أحدکم الی فرج اخیه المؤمن، او یکنه من النظر الی فرجه، ثم قال: (قل للمؤمنات يغضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن) أتى: ممن یلحقهن النظر، کما جاء فی حفظ الفروج، فالنظر سبب ایقاع الفعل من الزنا، و غیره [حر عاملی ج ۱ کتاب الطهارة باب اول من ابواب احكام الخلوۃ ح ۵].

از علی^(ع) در مورد قول خداوند تبارک و تعالی که فرمود: بگو به مؤمنین یکی از شما به فرج برادر مؤمنش نگاه نکند یا از نگاه کردن به فرج برادر مؤمنش استفاده نبرد، سؤال شد پس فرمود... از چیزهایی است که ملحق به نظر می‌شود همان طوری که در حفظ خروج آمده است پس نظر سبب واقع شدن در زنا و غیر زنا می‌شود.

۶) محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن محمد بن اسماعیل بن یزید جمیعاً، عن حنان بن سدر، عن ابیه قال: دخلت أنا و ابی و جدتی و عتی حماماً بالمدينة، فإذا رجل فی بیت المسلخ، فقال لنا: ممن القوم؟ الی ان قال ما یمنکم من الأزر؟ فإن رسول الله^(ص) قال: عورة المؤمن علی المؤمن حرام، قال: فبعث ابی الی کرباسة، فشقها بأربعة، ثم أخذ کل واحد منا واحداً، ثم دخلنا فیها الی أن قال - سألنا عن الرجل؟ فإذا هو علی بن الحسین^(ع) [کلینی ج ۲: ۲۱۸؛ شیخ صدوق ج ۱: ۳۴؛ حر عاملی کتاب الطهارة ج ۱ ابواب آداب الحمام باب ۹ ح ۱].

از پدر نقل شده که گفت من و پدرم و جدتم و عمویم در حمامی در شهر مدینه داخل شدیم، در این هنگام مردی در جایی که لخت می‌شوند، بود و گفت برای ما که از کدام قوم هستید؟ تا جایی که گفت چه منع کرده شما را از ... پس به درستی که رسول الله^(ص) فرمود دیدن عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، پس پدرم به طرف کرباس و لباسش و آن را چهار قسمت کرد و به هر کدام از ما یک قسمتش را داد سپس داخل شدیم در حمام تا اینکه سؤال کردیم درباره آن مرد پس او علی بن الحسین بود.

۷) و عنه، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن رجل، عن ابی الحسن^(ع) - فی حدیث - قال: لا تدخل الحمام إلا بمنزرة، و غضّ بصرک [کلینی ج ۲: ۲۱۹؛ حر عاملی کتاب الطهارة ج ۱ ابواب آداب الحمام باب ۹ ح ۷].

۸) الحسن بن علی بن شعبة فی تحف العقول: عن النبی^(ع) أنه قال: یا علی، إیّاک و دخول الحمام بغير منزرة، ملعون (ملعون) الناظر و المنظور الیه [ابن شعبه: ۵؛ حر عاملی کتاب الطهارة ج ۱ ابواب آداب الحمام باب ۳ ح ۵].

همان‌طور که صریح این روایات و بسیاری روایات دیگر است [حر عاملی ابواب آداب الحمام باب ۳، ۹] نظر کردن به عورت اجنبی حرام است. ضمن اینکه می‌توان حکم در معرض قرار دادن عورت را نیز از این روایات و روایات مشابه استفاده کرد. هر چند گفته شده است از حکم به حرمت نظر، نمی‌توان پی به وجوب ستر برد در حالی که اگر ستر در جایی واجب شمرده شده باشد، می‌توان حکم به وجوب غضّ نظر و حرمت نگاه کردن، نمود [شیری زنجانی تقریرات کتاب النکاح] لکن در ما نحن فيه دلالت صریح روایتها و همچنین دعوی ضرورت و اجماع مکفی از ادامه بحث می‌باشد.

البته باید توجه نمود که در صورت اضطرار همانند همه احکام دیگر، حرمت نظر برداشته می‌شود و وجوب ستر در حق بیماری که نسبت به بیماری خاصی در محدوده عورت اضطرار پیدا کرده است، مرتفع می‌گردد.

بر این مطلب که می‌توان آن را از مسلمات برشمرده، در مسالک ادعای اجماع شده است [شهید ثانی ج ۷، ۵۰] و شواهد بسیار زیادی در فقه می‌توان بر آن یافت [علامه حلی ج ۳: ۳۳۹] که تنها به عنوان تبرک و تیمن به ذکر یک روایت از امام صادق^(ع) در این باره می‌پردازیم. مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از سماعه بن مهران از امام صادق^(ع) نقل کرده است و در فراز آخر آن آمده است: «لیس شیء مما حرّم الله و قد احلّه لمن اضطر الیه» [شیخ طوسی ج ۱: ۳۳۹]. لکن آنچه جای سؤال دارد، آن است که: درست است که بیمار مضطر است و لذا وجوب ستر در حق او منجز نیست، لکن طبیب نسبت به نظر کردن به عورت دیگری مضطر نمی‌باشد؟

چرا نظر کردن برای طبیب جایز است؟

به عنوان مثال یادآور می‌شویم، اگر زنی مجبور به زنا شود، جواز این امر در حق او، باعث اباحه ارتکاب زنا از طرف مرد دیگری نمی‌شود. چرا که آن مرد برای ارتکاب حرام مجبور نیست [آشتیانی کتاب النکاح: ۱۰].

مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در جواب به این پاسخ می‌فرمایند که بین جواز رجوع به طیب و جواز معالجه طیب، ملازمه موجود است. و کسی که رجوع به پزشک را تجویز کرده است، قطعاً، نگاه کردن پزشک در حین معالجه را نیز تجویز نموده است. چرا که در غیر این صورت جواز رجوع به پزشک، لغو می‌شود و معنی ندارد که به کسی بگوییم تو می‌توانی در حال اضطرار، کشف عورت نمایی، در حالی که برای پزشک حرام است نگاه نماید.

آیت‌الله زنجانی در جواب به این سخن آورده‌اند: مقدمه وجوبی واجب می‌تواند حرام باشد، اگرچه مقدمه وجودی آن نمی‌تواند حرام باشد یعنی اگر نماز به صورت مطلق واجب شد، نباید مقدمه‌ای که آن را به وجود می‌آورد، حرام باشد. ولی اگر نفس وجوب امری، متوقف بر یک مقدمه حرام باشد، مانعی ندارد. به عنوان مثال، توبه کردن واجب است، در حالی که وجوب توبه متوقف است بر گناه کردن، و لذا یک حرام، مقدمه وجوبی یک امر واجب شده است و یا معصیت کردن که دلیل واجب شدن اجرای حدود است.

در ما نحن فیه نیز، می‌توان گفت، اگر طیبی در خارج نبود که معصیت کند، لغو بود که به بیمار اجازه مراجعه به طیب داده شود ولی وقتی چنین اطبایی هستند و گناه می‌کنند، این گناه مقدمه می‌شود برای اینکه به بیمار اجازه داده شود که به آنها مراجعه کند. و لذا می‌توان گفت که برای طیب، حرام است نگاه کردن و برای بیمار، مراجعه به آنهاست که مرتکب حرام می‌شوند، جایز است [شیری زنجانی تقریرات کتاب النکاح].

مرحوم آیت‌الله حکیم در پاسخ به این سؤال گفته‌اند: قاعده لاضرر می‌گوید که حکم ضرری در اسلام جعل نشده است و این به معنای آن است که احکام شریعت نمی‌تواند عامل ضرر خوردن به بندگان باشد [ج ۱۴: ۳۵].

مرحوم آیت‌الله خوئی به این سخن جواب داده‌اند که: حدیث لاضرر می‌گوید که از احکام اسلام ضرری متوجه کسی نمی‌شود و لذا از وظیفه شرعی کسی، ضرری برای دیگری پدید نمی‌آید ولی این دلیل نمی‌گردد که وظیفه شرعی مردم، ضررهای دیگران را مرتفع می‌کند و در

ما نحن فيه، طیب اگر معالجه نکند، ضرر را دفع نکرده است ولی به طور کلی طیب عامل پدید آمدن ضرر نیست [خویی کتاب النکاح ج ۱: ۷۹].

لکن به نظر می‌رسد می‌توان گفت متفاهم عرفی از ترخیص شارع در رجوع بیمار به طیب، آن است که برای طیب نیز نظر کردن جایز است و می‌توان ضمن رد کردن ملازمه عقلیه‌ای که مرحوم حائری قائل بودند، به یک ملازمه عرفیه در این بین، تن داد و قائل شد به اینکه پزشک، اگرچه همین اضطراری در کار نباشد می‌تواند در صورت اضطرار بیمار، به عورت او نگاه کند. به عبارت دیگر، اضطرار بر دو قسم است: در یک نوع، رفع اضطرار به این است که فرد دیگری هم به این امر کمک کند و از باب دفع افسد به فاسد، اضطرار فرد مضطر را مرتفع نماید. ولی در نوع دیگر برای رفع اضطرار دخالت فرد دیگری لازم نیست مثل مثال اول بحث، که اگر مردی این کار را نکند خطری برای زنی که نسبت به زنا مجبور است، پدید نمی‌آید و لذا مرد برای ارتکاب حرام مجوزی ندارد.

حال جای دو سؤال دیگر باقی است که اولاً، اگر برای معالجه زن، پزشک زن و برای معالجه مرد نیز، پزشک مرد موجود است، آیا می‌توان به پزشک غیر مماثل مراجعه نمود؟ ثانیاً، میزان اضطراری که مجوز نظر کردن می‌باشد، چه مقدار است؟ هر دو سؤال را ضمن بررسی یک روایت پاسخ خواهیم گفت.

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن حکم، عن ابی حمزة الثمالی، عن ابی جعفر قال: سألته عن المرأة المسلمة یصیها البلاء فی جسدها إنا جرح فی مکان لا یصلح النظر الیه. یكون الرجل ارفق لعلاجه من النساء، أیصلح له النظر الیه؟ قال: اذا اضطرت الیه فلیعالجها ان شاءت [حر عاملی ج ۱۴: ۱۷۲ باب ۱۳۰ ابواب مقدمات النکاح ح ۱؛ کلینی ج ۲: ۶۸].

دلالت روایت از چند زاویه محل بررسی است:

۱) ابتدا باید معلوم شود که مرجع «الیه» در «اذا اضطرت الیه» چیست؟ احتمال دارد که مرجع ضمیر «معالجه» باشد و معنای روایت چنین شود که اگر زن نسبت به معالجه مضطر است و لذا

علیرغم آنکه اگر پزشک زن موجود است و با وجود او مشکل حل می‌شود، ولی چون اصل معالجه مورد اضطراب است، باز هم مراجعه به پزشک مرد جایز است.

و احتمال دارد که مرجع ضمیر، «معالجه مرد» باشد و لذا معنای روایت چنین می‌شود که اگر زن اضطراب دارد که به مرد مراجعه کند و زن دیگری توانایی درمان او را ندارد، می‌تواند به پزشک مرد رجوع نماید.

بنابراین بحث ما از قبیل شبهه مفهومیّه مخصّص منفصل است. چرا که عام در ما نحن فیه حرمت نظر است و از این حکم عام، نظر در حال اضطراب، استثناء شده است. این سؤال مطرح است که آیا اضطراب، به معنای اضطراب به اصل معالجه است و یا اضطراب به معالجه مرد.

مبنای مشهور اصولیون آن است که در چنین مواردی در قدر متیقن که اضطراب به معالجه مرد باشد به خاص عمل می‌شود و در فرد مشکوک، مرجع، عموم عام است [آخوند خراسانی: ۲۵۸].

و لذا در ما نحن فیه نیز با عنایت به مبنای مشهور باید گفت این روایت صرفاً در فرض اضطراب به معالجه مرد، اجازه نظر کردن داده است. و لذا حکم صورتی که در آن، زن، بیمار است و مرد، پزشک می‌باشد، با جایی که در آن مرد بیمار است و زن، پزشک می‌باشد، تفاوتی ندارد و در هر دو، مراجعه به غیر مماثل، تنها در وقتی جایز است که توسط مماثل، معالجه ممکن نباشد.

۲) نکته دومی که درباره دلالت این روایت باید مورد بررسی قرار گیرد آن است که: موضوع روایت، اعضایی است که «لا یجوز النّظر الیه». و ممکن است گفته شود که مراد از این عبارت، عورتین نیست. چرا که نظر به جمیع اعضای بدن زن، غیر از وجه و کفین، برای مرد، حرام است و لذا روایت، اصلاً ناظر به عورتین نیست.

جواب می‌دهیم: اولاً، این یک عنوان کلی است و شامل همه اعضایی که نظر کردن به آنها حرام است، می‌شود. ثانیاً، سیاق روایت آن است که ابتدائاً، موضوع را به صورت عام که هم شامل زن می‌شود و هم شامل مرد، تنقیح کرده و گفته است: در بدن زنی کسر و یا جرحی در مکانی که نظر حرام است، واقع شده است و این اعم است از اینکه نظر، نظر مرد باشد و یا

نظر زن و بعد، درباره حکم مردی که ارفق است، سؤال شده است. و این ظهور در عورتین دارد چرا که نظر به بقیة اندام زن، برای زنهای دیگر حرام نمی‌باشد. و لذا می‌توان گفت: روایت در مورد نظر به عورت و غیر عورت حکم می‌کند که اگر معالجه مسرد، مورد اضطرار نباشد، نمی‌توان به مرد مراجعه کرد.

لکن اگر گفتیم روایت، مخصوص به غیر عورت است، آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که در فرضی که نظر به عورت، مورد اضطرار است، آیا معالجه پزشک زن، مقدم بر معالجه پزشک مرد است؟ با توجه به اینکه نظر کردن به عورت زن، برای زن و مرد حرام است آیا روایت ناظر به این فرض نمی‌باشد؟ در جواب می‌توان مدعی شد که در این فرض هم علی‌رغم آنکه دلیل معینی در دست نیست ولی می‌توان از مذاق شارع استفاده کرد که حرمت نظر به عورت غیر معاتل، از حرمت نظر به عورت معاتل، اشد است و تا وقتی که می‌توان افسد را با ارتکاب حرمت ضعیف‌تر مرتفع کرد، نوبت به ارتکاب حرمت اشد نمی‌رسد.

۳) نکته سومی که باید درباره دلالت روایت متذکر شویم آن است که، در روایت قدی «ان شاء» دال بر چیست؟

در توضیح مطلب، ذکر این نکته لازم است که اگر اضطرار به حدی رسید که جلوگیری نکردن از آن منجر به هلاکت و یا قطع عضوی گردد، واجب است که آدمی آن اضطرار را مرتفع سازد و لذا در صورتی که معالجه نکردن توسط طبیب مرد، منجر به هلاکت زن و یا قطع عضو او شود، واجب است که زن به پزشک مرد مراجعه نماید.

حال با توجه به قید «ان شاء»، مرحوم حائری فرموده‌اند [حائری: ۱۰] معلوم می‌شود که فرض روایت، در جایی است که مراجعه نکردن به پزشک مرد، صرفاً باعث حرج بر زن می‌شود. و اضطراری که در روایت مورد اشاره قرار گرفته است، به معنای حرج می‌باشد. ضمن آنکه اگر مثل مرحوم نائینی و مرحوم امام قائل شدیم که برای مریض واجب است که حکم حرجی را ترک کند و به عبارت دیگر، لاجرح به بیمار رخصت نمی‌دهد که اگر خواست حرجی را انجام ندهد بلکه برای او واجب است که چنین کند [محقق نائینی ج ۱: ۲۵۷؛ امام خمینی ج ۲: ۲۲۱] یا باید بپذیریم که مراد روایت از اضطرار، حالتی است که هنوز به مرز حرج هم

نرسیده است، و اضطرار در این روایت به معنای حالتی است که اگر به طیب رجوع نکنند، در آینده به حرج دچار می‌شود. یا اینکه دلالت این قسمت روایت را معارض با ادله لاحرج بگیریم و از حجیت بیندازیم. پس با توجه به آنچه گفتیم معنای روایت چنین است:

اگر زن نسبت به معالجه مردی مضطر است، به معنای اینکه اگر بخواهد به پزشک زن رجوع کند در حرج می‌افتد، حرمت ستر عورت و غیر عورت در حق او برداشته می‌شود و پزشک مرد نیز می‌تواند به موضع مورد حاجت، نگاه کند.

منابع

- آخوند خراسانی. کفایة الاصول.
- آشتیانی، محمود. تقریرات آیت‌الله الحائری.
- ابن شعبه، حسن بن علی. تحف العقول.
- امام خمینی، روح‌الله. تهذیب الاصول (تقریرات امام خمینی).
- حائری (آیت‌الله). تقریرات کتاب النکاح.
- حر عاملی. وسائل الشیعه.
- حکیم، سید محسن. متمک العروة الوثقی.
- خویی. مستند العروة الوثقی.
- شبیری زنجانی. تقریرات کتاب النکاح.
- شهید ثانی. مسالک الالهام.
- شیخ صدوق. فقیه.
- شیخ طوسی. تهذیب الاحکام.
- علامه حلی. تحریر الاحکام.
- _____ . منتهی المطلب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. فروع کافی.
- محقق حلی. المعبر.
- محقق کرکی. جامع المقاصد.

- محقق نائینی. فوائد الاصول (تقریرات محقق نائینی).

- نجفی، شیخ محمد. جواهر الاحکام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی